

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره سی و یکم، بهار و تابستان ۱۴۰۱: ۱۶۳-۱۳۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی زمینه و پارادایم زبانی در اندیشه سیاسی زرتشت

* شجاع احمدوند

** مهدی بخشی

چکیده

دوران حکومت ساسانی به لحاظ تاریخ مذهبی، مهم‌ترین دوره ایران باستان به شمار می‌رود. در این دوران است که حکومت کاملاً جنبه دینی به خود می‌گیرد و تحول عظیمی به وجود می‌آید که بر دین و آداب و رسوم ملی ایرانیان تأثیر می‌گذارد. اندیشه زرتشت در این دوره اهمیت فراوانی دارد. بنابراین فهمیدن اندیشه سیاسی زرتشت، بدون برقراری ارتباطی بین شرایط تاریخی و سیاسی شکل‌گیری و تداوم امپراطوری ساسانی و پارادایم زبانی الهیات سیاسی زرتشت امکان‌پذیر نیست. بدین‌سان ابتدا باید زمینه و سپس پارادایم زبانی مسلط در این دوره تاریخی بررسی شود. هدف این مقاله این است که زرتشت و آیینش را در بطن تحولات تاریخی و سیاسی بررسی نماید. اساس کار این مقاله، ارائه تحلیلی از شرایط تاریخی و سیاسی ایران در عصر ساسانی و بررسی الهیات سیاسی زرتشت به عنوان پارادایم زبانی مسلط آن دوره و فهم اندیشه سیاسی زرتشت پیامبر از این طریق است. روش مقاله، روش تاریخ‌نگاری «جان پاکاک» است که در آن تاریخ، جایگاهی محوری دارد و با مطالعه بستر یا زمینه تاریخی و سیاسی از یک طرف و پارادایم‌های زبانی مسلط از طرف دیگر، موطن مشترکی مابین مورخ یا خواننده و نویسنده متن شکل می‌گیرد که در چارچوب آن می‌توان به فهم متن یادشده نائل آمد. البته تلاش خواهد شد تا این عناصر از طریق تحلیل

shojaahmadvand@gmail.com

* دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، ایران

** نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، ایران

mbakhshi79@gmail.com



محتوای کتاب مهم زرتشت، اوستا به عمل آید. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که آیین زرتشت، برپاکننده و شکل‌دهنده بستر تمدنی ایران باستان بوده، مؤلفه‌های پارادایم زبانی اندیشه سیاسی زرتشت، خواستار استقرار شهرپاری نیرومند و باشکوه در ایران زمین بوده است. نتیجه نهایی مقاله این است که با عنایت به شرایط تاریخی و سیاسی ایران در بدو تأسیس سلسله ساسانیان و بر اساس پارادایم زبانی اندیشه سیاسی زرتشت، اردشیر بابکان از دین زرتشت برای به قدرت رسیدن و متحد ساختن ایرانیان و یکپارچه کردن کشور استفاده کرده است.

واژه‌های کلیدی: زرتشت، روش تاریخ‌نگاری، جان پاکاک، زمینه تاریخی و پارادایم زبانی.



مقدمه

زرتشت از شخصیت‌های برجسته دوران باستانی ایران است که از سوی بسیاری از متفکران به عنوان اندیشمندی سیاسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. رابطه دین و سیاست، یکی از مبانی مهم اندیشه سیاسی در ایران باستان به شمار می‌رود و اکثر پادشاهان آن دوره، صحبت از نزدیکی دین و دنیا داشته، خود را برگزیده خدایگان دانسته‌اند. از این رو اغلب تحولات سیاسی و اجتماعی ایران نیز در این دوره، با انگیزه دینی صورت پذیرفته است. این امر بعد از روی کار آمدن ساسانیان و رسمی شدن دین زرتشت، گسترش یافته و بیش از پیش بر آن تأکید شده است.

از این رو فهم اندیشه زرتشت به عنوان فیلسوفی ایرانی از خلال کتاب اوستا می‌تواند پرتویی بر برخی زوایای تاریخ اندیشه سیاسی ایران بیفکند و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که شرایط تاریخی و سیاسی قدرت گرفتن دین زرتشت در دوره ساسانیان چگونه بوده و مؤلفه‌های الهیات سیاسی آیین زرتشت کدام است؟ پاسخ فرضی مقاله این است که شرایط تاریخی و سیاسی دوره ساسانی و خواست این دولت جهت یکپارچه‌سازی و وحدت سراسری در فلات ایران و کنار گذاشتن حکومت ملوک الطوایفی، در کنار مؤلفه‌های پارادایم زبانی زرتشتی‌گرایی و نیز جایگاه موبدان در حیات سیاسی این دوره باعث مسلط شدن پارادایم زبانی زرتشتی‌گرایی شده است.

بررسی ادبیات موضوع

بررسی ادبیات تحقیق نشان می‌دهد که پژوهش‌های درخور توجهی حول و حوش موضوع مقاله حاضر انجام شده است. انصافی و احمدوند (۱۳۹۸) در مقاله «دین و دولت در عهد ساسانی؛ درآمدی بر الهیات سیاسی زرتشت»، از طریق روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه به بررسی الهیات سیاسی زرتشتی پرداخته‌اند. مقاله یادشده با توجه به چارچوبی که انتخاب می‌کند، به بسترهای تاریخی و سیاسی دوره مسلط شدن پارادایم زبانی آیین زرتشتی توجه زیادی نمی‌کند.

قهرمان (۱۳۹۳) در مقاله «زرتشت؛ امر سیاسی و اندیشه‌های شکل‌گیری امپراطوری ساسانی» بر مبنای نظر کارل اشمیت به امر سیاسی و با محور قرار دادن مفهوم شر در

آموزه‌های زرتشت، عقاید زرتشتی و اندیشه‌های شکل‌گیری امپراطوری ساسانی را بررسی کرده است.

سلگی و احمدوند (۱۳۹۷) نیز در مقاله «نسبت آرمان و واقعیت در اندیشه سیاسی زرتشت، مانی و مزدک در دوره ساسانی» معتقد هستند که در اندیشه زرتشت، میان اسطوره و قدرت و آرمان و واقعیت هم‌وندی ارگانیک وجود داشته است و همین امر نیز باعث شده است تا اندیشه زرتشتی به عنوان گفتمان غالب آن روزگار درآید.

در نهایت محمودی (۱۳۸۸) در مقاله «زرتشت؛ حکمت و سیاست» بر اساس روش هرمنوتیک اسکینری در پی شرح و تبیین زندگانی و دستاوردهای فکری و سیاسی زرتشت و آیین وی در بافت فرهنگی، اقتصادی، دینی و سیاسی ایران باستان است. مقاله یادشده از نظر روش، نزدیک به پژوهش حاضر است، زیرا هم اسکینر و هم پاکاک، هر دو به مکتب کمبریج تعلق دارند؛ اما پاکاک در مقایسه با اسکینر که به نیت نویسنده می‌پردازد، بر پارادایم زبانی مسلط در هر دوره تأکید می‌کند که در پژوهش حاضر نیز بر همین موضوع متمرکز خواهیم شد. در واقع نقطه قوت پژوهش حاضر نسبت به سایر پژوهش‌ها در همین نکته نهفته است، زیرا پژوهشگران ایرانی تاکنون از این روش برای بررسی اندیشه سیاسی زرتشت استفاده نکرده‌اند.

چارچوب نظری

الگوی تاریخ‌نگاری جان جی. ای. پاکاک می‌تواند الگوی سودمندی برای شناخت اندیشه سیاسی زرتشت باشد. در این روش همچون یک تاریخ‌نگار، علاوه بر بررسی زمینه‌های تاریخی و سیاسی دوره شکل‌گیری اندیشه، باید پارادایم زبانی مسلط آن دوره نیز شناسایی و مورد توجه قرار گیرد. پاکاک از بنیان‌گذاران مکتب کمبریج است که در کنار افرادی همچون کوئینتن اسکینر و جان دان بر نقش زمینه تاریخی و سیاسی در شکل‌گیری اندیشه سیاسی تأکید دارد. به زعم او، اندیشه سیاسی از کنش‌های زبانی متعدد و در یک فضای متکثر زبانی تولید می‌شود که پاکاک، آن را گفتمان تاریخی یا تاریخ‌نگاری می‌نامد (Pocock, 2009: viii).

موضوع تاریخ‌نگاری پاکاک، پارادایم‌ها هستند. همان‌طور که خودش می‌نویسد، «بازیگران داستان من بیشتر از مردم، پارادایم‌ها هستند؛ مفاهیمی که برای مدت‌زمان طولانی‌تری استفاده می‌شوند و به این راحتی تغییر پیدا نمی‌کنند» (Pocock, 1971: 29). به عبارت دیگر تاریخ‌نگاری پاکاک، پایه‌ای زبان‌شناختی دارد و بیشتر از آنکه ایده‌آلیستی باشد، پارادایم‌گونه و جمع‌گراست (Sheppard, 2015: 114). از نظر او، بستر تاریخی و روایت‌ها، تاریخ را می‌سازند و برای فهم اندیشه سیاسی باید هم زمینه تاریخی و هم زبانی را که داستان‌سرایی می‌کند، بررسی کرد. در روش‌شناسی پاکاک، توجه به شرایط تاریخی و سیاسی دوره‌ای که اندیشه سیاسی نوشته شده است، شرط لازم برای بررسی آن است، اما کافی نیست؛ زیرا باید پارادایم‌های زبانی یا زبان سیاسی مسلط آن دوره نیز شناسایی و مورد توجه قرار گیرد. به نظر وی تنها با اتخاذ چنین رویکردی است که خواننده یا مورخ اندیشه سیاسی می‌تواند موطن مشترکی با نویسنده خلق کند و از طریق آن به فهم اندیشه سیاسی وی نائل شود.

اینک می‌توان خطوط کلی روش پاکاک را به شرح ذیل دسته‌بندی کرد که در این مقاله از آنها پیروی خواهیم کرد:

۱. ابتدا سعی می‌کنیم فضای تاریخی و سیاسی خلق متن را بازسازی و بازآفرینی نماییم.

۲. از آنجا که زبان، کنشی از قدرت است که گوینده نسبت به شنونده اعمال می‌کند، تلاش می‌کنیم که پارادایم زبانی مسلط دوره تاریخی مورد بحث این مقاله را شناسایی کرده، فرضیه‌هایی درباره نیات و کنش‌های صریح، ضمنی، ناخودآگاه و حتی شاید خلاف واقع صاحب متن ارائه دهیم.

۳. پس از بازسازی زمینه^۱ یعنی شرایط تاریخی و سیاسی و شناسایی پارادایم زبانی مسلط، تلاش می‌کنیم تا موطن مشترکی^۲ بین خواننده (مورخ) و نویسنده متن ایجاد کنیم تا در چارچوب آن به فهم اندیشه سیاسی زرتشت نائل آییم.

بنابراین در این مقاله از سویی زمینه و بستر تاریخی شکل‌گیری اندیشه زرتشت بررسی می‌شود. از سوی دیگر، پارادایم زبانی مسلط دوره زرتشت شناسایی خواهد شد.

در نهایت نسبت این دو (بستر و پارادایم زبانی) برای فهم اندیشه سیاسی زرتشت بررسی خواهد شد. ترکیب این چهارچوب مفهومی با روش ضروری است. از این رو تلاش خواهد شد تا این عناصر از طریق تحلیل محتوای کتاب مهم زرتشت یعنی اوستا انجام شود.

بستر تاریخی هم‌نشینی دولت ساسانی با زرتشتی‌گرایی

پاکاک معتقد است که آگاهی از گذشته، نه از طریق داستان‌های تاریخی، بلکه از میان نهادهای اجتماعی، به مفهوم زمینه یا بستر تاریخی شکل‌گیری متن به دست می‌آید (Pocock, 2009: 187). تمایز و ویژگی قابل‌تحسین مورخ در این است که در صورتی می‌تواند اندیشه‌ها و اعمال مردمان گذشته را از دل قطعات زمان بفهمد که همه دنیای آنها را با جزئیاتی که آنها به کار می‌بردند، بازسازی کند (James, 2019: 7). به عبارت دیگر مورخ اندیشه سیاسی، کسی است که همان‌طور که به تفکرات سیاسی مردم علاقه‌مند است، به نحوه جنگیدن، کشاورزی و خلاصه انجام دادن هر کاری توسط مردم در جامعه علاقه‌مند باشد. وی می‌باید رفتارهای ضبط‌شده مردم را از طریق روش بازسازی تاریخی، برای نشان دادن نحوه رفتار آنها در دنیایشان و چرایی آن رفتارها نشان دهد (James, 2019: 13).

به نظر وی، به دو دلیل باید برای تفسیر اندیشه سیاسی، آن را در زمینه یا بستر تاریخی مربوط به خودش قرار داد. اول اینکه این کار ما را قادر می‌سازد تا اندیشه را به مثابه رفتاری اجتماعی تفسیر کنیم؛ مشاهده عمل ذهنی در رابطه با جامعه‌ای که در آن شکل می‌گیرد، سنت‌های جامعه و پیروان آن سنت در جامعه. دوم اینکه کمکی است در تفسیر و فهم اندیشه؛ او چگونه درباره موضوعی صحبت می‌کرده و منظورش از آن، چه بوده است. «هر متفکری درون یک سنت عمل می‌کند. ما باید مطالباتی را که متفکر و سنت نسبت به یکدیگر دارند، مطالعه کنیم» (Pocock, 2009: 18-19).

پاکاک پیشنهاد می‌کند که تاریخ‌نگاری باید به مثابه تاریخ مشکلات مردمان گذشته و تلاش آنها برای غلبه بر آن مشکلات دیده شود. تاریخ‌نگاری، قصه آگاهی اجتماعی است و نه ادراکات فلسفی جدای از جوامع. وی تأکید می‌کند که تاریخ‌نگاری، پدیده‌ای است که با رجوع به جوامع توضیح داده می‌شود. وقتی درباره

جامعه‌ای تحقیقی انجام می‌دهیم، باید بدانیم درباره فیزیک و یا خدا و یا نحوه رفتن به جنگ و یا برداشت محصول چگونه فکر و عمل می‌کنند؛ زیرا تنها در این صورت خواهد بود که می‌توانیم بفهمیم چگونه در آن جامعه زندگی می‌کنند. درباره تاریخ اندیشه سیاسی نیز به همین نحو باید عمل کرد. آنچه مهم است، جامعه و مسائل مطرح در آن است و نه آنچه در تصورات فیلسوف می‌گذشته است (James, 2019: 13-14).

همان‌طور که پاکاک تأکید می‌کند، برای بررسی اندیشه سیاسی زرتشت و تبیین جایگاه آن باید در کنار اندیشه وی، به بسترهای تاریخی و سیاسی زمان شکل‌گیری اندیشه وی نیز اهمیت قائل شد. تقلیل اندیشه سیاسی و سیاست به دین و نصوص دینی در ایران باستان، دو پیامد مهم می‌تواند داشته باشد: اول اینکه اندیشه سیاسی را صرفاً بر حول دو مفهوم نظم آسمانی و دینی و شاهی آرمانی می‌چرخاند و دوم اینکه از بسترهای اجتماعی پیدایش سیاست و حکومت در ایران غفلت خواهد کرد (اردستانی، ۱۳۹۱: ۴۱).

شکل‌گیری اندیشه سیاسی در دوران ساسانی و به‌کارگیری آیین زرتشتی یا زرتشتی‌گرایی، بیشتر از آنکه به زمینه فکری و نظری خاصی وابسته باشد، به بسترهای عملی و نیاز مردم و ایران آن زمان به داشتن حکومتی مقتدر برای نظم دادن به امور مردم و دفاع از آنان در مقابل حملات خارجی وابسته بوده است. پنج قرن پس از سقوط هخامنشیان، ساسانیان توانستند همه اقوام ایرانی را دوباره تحت قدرت خویش درآورده و حکومت جدیدی را تأسیس کردند که «با امپراطوری روم پهلو می‌زد» (کریستن‌سن، ۱۳۶۴: ۱۴۴).

با توجه به شرایط اقلیمی و به‌ویژه کمبود منابع آبی در ایران، بنیان‌های دولت ابتدا به واسطه شرایط اقلیمی و محیطی خاصی که داشت، شکل گرفت و پس از آن «به واسطه مجموعه‌ای از عوامل مادی دیگر به‌ویژه موضوع دفاع و مقاومت در برابر مهاجمان، ضرورت نیرومندی هرچه بیشتر دولت روزبه‌روز بیشتر نیاز می‌شد» (اردستانی، ۱۳۹۱: ۵۳). بالطبع هر دولتی برای شکل‌گیری، در کنار عوامل مادی، به پشتوانه فکری و نظری نیز نیازمند است که بتواند حکمرانی خود را توجیه کند و در نزد مردم مشروعیت پیدا کند. این موضوع در ایران باستان به زرتشت برمی‌گردد. در واقع فلسفه سیاسی زرتشت را می‌توان به «اعتقاد به قداست، مشروعیت و حقانیت پادشاهان خلاصه کرد»

(اردستانی، ۱۳۹۱: ۵۳). این فلسفه مواد لازم برای شکل‌گیری حکومت ساسانیان و اردشیر بابکان را فراهم کرد. از این دوره به بعد، پادشاهان «نه‌تنها مقسم و مالک منابع طبیعی به شمار می‌آمدند، بلکه پاسدار و حافظ دین و جامعه نیز شدند. مقام آنان، الهی بود و دولت نیز ودیعه‌ای آسمانی به شمار می‌آمد که به شاهان واگذار شده بود و آنان، خود را خدمت‌گذار اهورامزدا می‌دانستند» (همان: ۵۳).

زمانی که اردشیر بابکان در سال ۲۲۴ توانست بر آخرین پادشاه اشکانی پیروز شود، «هدفش این بود که بنا بر حکم تقدیر، ایران‌زمین را «یک‌خدایی» کند؛ یعنی حکومت واحد و متحدی در سراسر آن برپا سازد. زندگی اجتماعی ایران در آن زمان در پی تحولات و تغییرات عصر اشکانی به وجود چنین حکومت واحد و متحدی سخت نیازمند بود. از یکسو گسترش و رونق روزافزون روابط بازرگانی مستلزم تمرکز هرچه بیشتر اختیارات سیاسی برای تأمین آرامش راه‌ها و شهرها بود و از سوی دیگر، شکست‌هایی که به دست سپاهیان ایران بر نیروهای رومی وارد آمد و توانایی ایرانیان را برای چیرگی بر رقیبان رومی خویش آشکار ساخت، در برانگیختن آگاهی قومی مردم ایران و نیرومند کردن آرزوی یگانگی در دل‌های ایشان بسیار موثر بود» (عنایت، ۱۳۸۵: ۶۳).

اردشیر بابکان برای ایجاد این وحدت و رسیدن به یگانگی سیاسی، دو وسیله را به کار گرفت؛ یکی دین زرتشت بود که ساسانیان برخلاف اشکانیان، «ارزش و اهمیت دین را در تأمین سازگاری و همبستگی ملی دریافته بودند» و دیگری، محروم کردن خاندان‌های اشرافی از اختیارات سیاسی آنها بود (همان: ۶۴). اردشیر، از آموزه‌های زرتشتی به عنوان یک استراتژی جهت اتحاد مردم برای مقابله با دشمنان خارجی استفاده می‌کند و درهم‌تنیدگی روزافزونی میان سلطنت و دین به وجود می‌آید و «این اصل تثبیت می‌شود که دین فقط به حمایت سلطنت پایدار خواهد ماند و حتی آمرزش و نجات و پیروزی بر قلمرو اهریمن با همکاری دین و سلطنت میسر است» (قهرمان، ۱۳۹۳: ۱۵۳ و ۱۵۶).

در دوره ساسانیان است که به تدریج دین زرتشت به دین رسمی تبدیل شده و همه گزاره‌های آن به صورت قانون رسمی دولت ساسانی درمی‌آید و دین مزدایی به بخشی

جدایی ناپذیر از فرهنگ ملی ایرانیان تبدیل می‌شود. بدین سان «دین، مبنای فرهنگ، سیاست و مشروعیت حکومت قرار می‌گیرد» (احمدوند و اسلامی، ۱۳۹۷: ۱۸۴). بر اساس آموزه‌های این دین، شاه باید حکومت قانون را اجرا کند و قانون، همان مذهبی است که از سوی اهورامزدا به زرتشت ارائه و آموزش داده شده است. «قانون و داد، همان نور اهورایی است که در صورت اجرای دستورات زرتشت، به شخص پادشاه عرضه می‌شود و در جامعه اجرا می‌گردد». در این دوره، دین و دولت به دو عنصر اصلی اندیشه سیاسی ساسانیان تبدیل می‌شود. «بدون دولت، دین وجود ندارد و بدون دین، شاهنشاهی بی‌معناست». دین و دولت یکدیگر را تکمیل می‌کنند و «در عین فاصله از یکدیگر، شاه و موبد، یکدیگر را برای رام کردن مردم تقویت می‌کنند». در این دوره، دین ابزار سیاست قرار می‌گیرد و «نظام سیاسی برای سرکوب مخالفان و مخفی کردن ناکارآمدی، از ایدئولوژی مذهبی استفاده می‌کند» (همان: ۱۸۵).

دین در بینش سیاسی ساسانی با توجه به نقشی که در تعیین نوع قدرت و صاحبان آن و محدود ساختن و کاهش عناصر مقاومتش دارد، یکی از بارزترین پایه‌ها و پشتوانه‌های مهم دولت در استقرار نظام سیاسی بوده است. از سوی دیگر، قدرت مطلقه دولت فقط با برکناری دین کامل می‌شود. بنابراین اگر دولت، ریشه‌اش را در دین می‌جوید، منطق درونی سودگرانه‌اش که در نیرومندتر کردن سیطره و قدرت امپراتوری خلاصه می‌شود، به دنبال جلوگیری از رجوع جامعه به غیر اوست و چون دولت، خود را نماینده و وکیل سلطه الهی معرفی می‌کند، از این رو با دو چهره متناقض به تعامل با دین می‌پردازد. چهره اول، رویه و نمودی آشتی‌جو و برادرگونه با دین است. اما چهره دیگر پنهان است و فقط به یکتایی و بی‌همانندی خود در مقام قدرتی برتر و فرای قدرت‌ها باور دارد. در واقع اصلی‌ترین منبع مشروعیت ساسانیان، دین زرتشت است. دینی که در این دوره در پیوند با سیاست به تجدید نظریه ایران‌شاهی پرداخته و دوباره به تشکیل ایرانی متحد و یکپارچه کمک شایانی کرد. آرمان‌های چهارگانه زرتشت عبارتند از خدای واحد، دین واحد، کشور واحد و شاه واحد. اردشیر بابکان که سلسله ساسانیان را بنیان نهاد، با رسمی کردن دین زرتشت و استفاده از این چهار آرمان،

وحدت ایران زمین را پس از حمله اسکندر و استقرار حکومت ملوک الطوائفی تحقق بخشید. در واقع حرکت اردشیر بابکان برای ایجاد شاهی واحد، کشوری واحد و دینی واحد در راستای بازگرداندن آرمان‌های ایرانی بوده است (سلگی و احمدوند، ۱۳۹۷: ۹-۱۱). به عبارت دیگر به پشتوانه دین زرتشت بوده است که در دوره ساسانیان، وحدت سیاسی و ملی ایران زمین شکل گرفته است (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۳۶).

دوره‌ای که زرتشت در آن زندگی می‌کرد، عصر گذر از زندگی شبانی و بیابان‌گردی به کشاورزی، یکجانشینی و به عبارتی مدنیت بوده است. ویژگی زندگی شبانی، تحرک دائمی، عدم تعلق و وابستگی به سرزمینی مشخص، تقویت روحیه جنگاوری و غارت‌گری بود؛ در حالی که جامعه کشاورزی نیازمند ثبات و صلح بود. زرتشت با به چالش کشیدن باورها و خدایان پیشین آریایی که به نحوی توجیه‌گر زندگی شبانی بودند، به دفاع از زندگی کشاورزی توأم با صلح و آرامش پرداخت. به زبان شادروان حمید عنایت، «آموزش‌های او در واقع نمودار همین کشاکش میان صحراگردان متجاوز و برزیگران صلح‌جو بود» (عنایت، ۱۳۸۵: ۵۵).

گرایش به خدای یگانه در نظام کیهانی با تغییرات و تحولاتی که در عرصه سیاسی و اجتماعی جهان روی می‌داد، ارتباط داشت و به نوعی بر یکدیگر تأثیر می‌گذاشتند. طبعاً به همان میزان که وجود خدایان متعدد منجر به تشکیل فرقه‌ها و گروه‌بندی‌های اجتماعی می‌گردید، روی زمین نیز وجود کانون‌های متعدد قدرت، مانعی بر سر راه انسجام سیاسی و تمرکز قدرت به شمار می‌رفت. لذا در شرایطی که گروه‌های اجتماعی و جوامع انسانی به سمت وحدت سرزمینی، اجتماعی و سیاسی پیش می‌رفتند، الگوی کیهانی تجمیع کارویژه‌های خدایان متعدد و متکثر در خدایی واحد می‌توانست نمونه انکارناپذیری برای تبعیت باشد. بر این اساس وحدت شهرها و سرزمین‌ها در گرو توافق بر فرمانبری از شهریاری یکتا بود و این رویه در نظام کیهانی و تحت تأثیر آموزه‌های زرتشت صورت پذیرفته بود (کوه‌کن، ۱۳۹۵: ۴). به عبارت دیگر اعتراض مذهبی زرتشت به مذهب قدیم و در نكوهش زندگی شبانی، «زمینه‌ای می‌گردد برای شکل‌گیری و یا حداقل ارائه و ظهور توجیه نهاد سیاسی خاصی در شکل یک قدرت متمرکز در قالب نهاد پادشاهی» (رجایی، ۱۳۷۵: ۷۴). در واقع تمایل به زندگی یکجانشینی و مخالفت با

زندگی شبانی و بیابان‌گردی، مذهب زرتشت را در خدمت ساسانیان قرار داد تا بر اساس آن بتوانند حکومت متمرکز و یکپارچه‌ای شکل دهند.

پس از کمک آیین زرتشتی به وحدت سرزمینی و سیاسی، ایران به وحدت دینی نیز دست یافت «و دین زرتشتی با اتکا به قدرت دنیوی، به دین برتر امپراطوری ساسانی تبدیل شد و پس از اخراج مانویت، مسیحیت را در خط فرات و مانویت را در طول رود هیرمند متوقف کرد. به این شکل، آیین زرتشتی، دین رسمی کشور شد و قدرت سیاسی را تقویت کرد و قوای کشور را برای دفاع از مشرق در مقابل قدرت غرب، در اختیار ایران قرار داد. ایران در این زمان، به شدت با جبهه جهان‌وطنی مسیحیت و روم به مقابله برخاست و با احیای ملت‌پرستی قدیم خود، با جهان بین‌المللی که روم و مسیحیت معرف آن بودند، مخالفت کرد. به این ترتیب آرمان ایرانی‌گری و مبارزه با غیر ایرانی که ریشه در اوستا داشت، در این زمان نمود عینی و واقعی یافت و بار دیگر، بازتاب‌دهنده هم‌پیوندی اندیشه زرتشتی‌گری و واقعیت بود» (سلگی و احمدوند، ۱۳۹۷: ۱۹).

بدین‌سان اندیشه سیاسی زرتشت تحت تأثیر شرایط تاریخی، سیاسی و جغرافیایی خاص حاکم بر ایران در دوره ساسانیان رشد و نمو می‌یابد. «در واقع این دلایل جغرافیایی و اجتماعی بودند که همراه با ایجاد نهادهای خاص خود، بنیان‌های فکری و نظری معین را پدید آوردند. از حیث تاریخی، این یکتا‌پرستی بود که بعد از شکل‌گیری نهاد پادشاهی در ایران به وجود آمد و نه نهاد پادشاهی بعد از آن» (اردستانی، ۱۳۹۱: ۴۸). اردشیر که در سایه حمایت روحانیون بر پارتیان غلبه کرده بود، پس از تثبیت قدرت سیاسی خویش در اولین قدم به احیای عقاید مذهبی دین زرتشت مبادرت ورزید و دستور داد کتاب اوستا، بازنویسی شده، دیانت زرتشتی را تا سطح مذهب رسمی کشور ارتقا داد (سودآور، ۱۳۸۳: ۵۹). نیات و کنش‌های زرتشت در اوستا و در قالب «گات‌ها» گنجانده شده است.

پارادایم زبانی زرتشت

برای پاکاک، مورخ اندیشه هنگام کار همانند دانش‌آموزی است که باید با زبان‌های مناظره در زمینه تاریخی آشنایی کافی داشته باشد. باید بداند که در مناظرات تاریخی،

کدام زبان، چگونه و چرا استفاده شده است (Pocock, 1962: 13). به نظر وی، روابط بین انسان‌ها از طریق زبان صورت می‌گیرد؛ زبانی که تعدادی از ساختارهای نهادینه‌شده و شکل‌گرفته از پیش موجود را مورد تأکید قرار می‌دهد. «کلماتی که کنش مرا اجرا می‌کنند، متعلق به من نیستند؛ بلکه من آنها را به امانت گرفته‌ام. علاوه بر این کلمات مذکور نهادینه شده‌اند. بنابراین کنش‌های من از پیش نهادینه شده‌اند. آنها باید از طریق روش‌های نهادینه‌شده اجرا شوند» (Pocock, 1973: 38).

اما ساختارهای زبان که نهادینه‌شده هستند، برای استفادهٔ بیش از یک نفر به وجود آمده‌اند و برای بیش از یک هدف و در بیش از یک موقعیت عمل می‌کنند. این کلمات هرگز از ایهام‌رهایی ندارند. «برای اجرای کنش گفتاری باید دیگری را به امانت بگیرم و دقیقاً دیگری نیز در چنین مخمصه‌ای گیر کرده است؛ همه کنش‌های کلامی^۱ در حال وساطت کردن هستند. اما نهادینه‌سازی، زبان مرا برای دیگری قابل فهم می‌کند و از این طریق وی می‌تواند پاسخ مرا با استفاده از واژگانی که من نیز می‌فهمم، ارائه دهد و بدین‌سان ارتباط از ایهام نجات می‌یابد. در واقع این نهادسازی است که اجازه می‌دهد ما بتوانیم یکدیگر را بفهمیم و به همدیگر پاسخ دهیم. زبان به من قدرت می‌دهد، اما قدرتی که من نمی‌توانم به‌تنهایی آن را کنترل کنم و دیگران را از مشارکت در آن بازدارم. در اجرای قدرت کنش کلامی، من در یک سیاست قدرت به اشتراک گذاشته شده ورود پیدا کرده‌ام». بر اساس زبانی که در هر جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد، همیشه دسته‌ای از قوانین وجود داشته‌اند (Pocock, 1973: 39).

پاکاک، زبان را سیستم سیاسی و سیاست را سیستم زبانی توصیف می‌کند (Pocock, 1973: 34). زبان به عنوان کنشی از قدرت تصور می‌شود که گوینده نسبت به شنونده اعمال می‌کند؛ «راه‌های دیگری نیز وجود دارد که از طریق آنها، کلام من می‌تواند به عنوان کنش‌های «قدرت» تعریف شود؛ شرایطی که در آن، من نیرویی وارد می‌کنم که دیگران توانایی کنترل آن را ندارند. زبان‌های سیاسی، متکثر^۲، انعطاف‌پذیر و بی‌انتها هستند. هر زبانی ممکن است از دو طریق اصلاح شود؛ یکی از درون و توسط پاسخ‌هایی

1. verbalized action
2. plural

که هر یک از کنش‌های گفتاری می‌دهند و دیگری از بیرون و به واسطهٔ عکس‌العمل سایر ساختارهای زبان» (Pocock, 1981: 68).

مورخ، اندیشه سیاسی را به مثابه گفتمان^۱ بازسازی می‌کند. بدین معنی که به موازاتی که کنش‌های گفتاری درون زمینه‌های اجتماعی و بستر تاریخی شکل می‌گیرند، زبان‌های سیاسی نیز چگونگی به مرحلهٔ اجرا درآمدن کنش‌ها را قابل فهم می‌سازند. مفهوم گفتمان در این مطالعه، برخی از کنش‌هاست که در زبان اجرا می‌شود. پاکاک، تاریخ گفتمان‌ها را به عنوان مجموعه‌ای از کنش‌های گفتاری و در چارچوب پارادایم‌های مربوط به خودشان مطالعه می‌کند. در واقع وی تحت تأثیر کوهن، زبان‌ها را پارادایم^۲ توصیف می‌کند. پارادایم برای روشن کردن ساختار تحقیق مناسب هستند و سازمان‌دهی تحقیق را ارائه می‌دهند. پارادایم‌ها اقتدار دارند و از طریق برخی از کنش‌ها، به صورت جانبدارانه‌ای از نظر سیاسی، فکری و شاید اخلاقی یا زیبایی‌شناسی^۳، اقتدار را منتشر می‌کنند. بنابراین مورخان، برخی از ساختارهای پارادایم‌گونه^۴ را داخل گفتمان که به وسیله تحقیقات تاریخی استخراج شده‌اند، مطالعه می‌کنند. پارادایم از نظر تاریخی، مشروط است و زمانی که شرایط تغییر یابد، پارادایم جدید جایگزین قبلی می‌شود. پروسه جایگزین شدن پارادایم جدید با قبلی از طریق کنش‌های فکری یا گفتاری که قوانین و سوژه‌های جدید اقتدار را اجرا می‌کنند، اتفاق می‌افتد و پارادایم جدید، ویژگی‌های جدیدی ارائه می‌دهد (Pocock, 1981: 72).

پیام زرتشت که در دوره ساسانیان و در میان پارادایم‌های مختلف به پارادایم زبانی مسلط تبدیل شد، در مجموعه‌ای به نام اوستا ارائه شده است. زرتشت به عنوان پیامبری ایرانی، نخستین متن مقدسی را ارائه داد که بسیاری از وجوه اندیشهٔ سیاسی و خرد ایرانی را در خود مکنون دارد. زرتشت پیامبر، اسطوره‌ای که دربارهٔ زمان، مکان تولد و شخصیت او، اطلاعات دقیقی در دسترس نیست، حضوری غیر قابل انکار در اندیشه سیاسی ایران باستان داشته است. ضرورت پرداختن به اندیشهٔ سیاسی زرتشت نیز در این

1. discourse
2. paradigm
3. aesthetically
4. paradigmatic

است که اندیشه ایران شهری که در این دوره تأسیس گردیده است، با الگوها و شاخص‌های فراوانی که دارد، به طور منسجم در فرهنگ سیاسی ایران تداوم پیدا کرده است (احمدوند و بردبار، ۱۳۹۸: ۸۴). در واقع در سیر تحول و تکامل اندیشه سیاسی در ایران، ظهور زرتشت و آموزه‌های خلاق و نوآورانه او، بیشترین تأثیر را بر جای گذاشته است.

عمیق‌ترین اصلاحات زرتشت که در حوزه الهیات به ترویج یکتاپرستی و در عرصه اجتماعی به گذار از زندگی شبانی به زندگی کشاورزی منجر شد، بنیان‌های اندیشه سیاسی را در ایران ضابطه‌مند ساخت. در باور زرتشت، «اهورامزدا» سامان کل هستی را برعهده داشت، اما در بعد گیتوی، این وظیفه بر عهده «شاه آرمانی» گذاشته شد (کوه‌کن، ۱۳۹۵: ۴). زرتشت پیامبر در نخستین گام در راه ایجاد اصلاحات دینی، همه خدایان دیگر را به نفع اهورامزدا کنار زد و بنیان نظری توحید تثبیت گردید. در ادامه و در امور زمینی نیز مشابه همین اصلاحات به وقوع پیوست و شاه به عنوان یکی از ارکان اساسی جامعه از اقتدار و توانایی برخوردار شده و مأمور اجرای کارویژه‌های اهورامزدا روی زمین شد. در این فرایند، سیاست سرشتی قدسی و الهی یافته و شاه به عنوان نماینده و کارگزار اهورامزدا، با مجموعه‌ای از بایسته‌ها و صفات ویژه و منحصر به فرد از بقیه افراد جامعه متمایز گردید (همان: ۲).

تا پیش از ظهور زرتشت، در فرهنگ کهن ایران و اقوام ایرانی، همواره خدایانی که عمدتاً عناصر نگهبان و نگهدار مظاهر طبیعت بودند، مورد پرستش قرار می‌گرفتند. زمین، دریا، گیاهان، حیوانات، آب، باد، خورشید و... هر یک خدای مخصوص به خود را داشتند. هنگامی که زرتشت، اصلاحات مذهبی خود را آغاز کرد، تلاش کرد تا «با زدودن خرافات و اضافات باورهای قدیمی آیین باستانی و آزمودن آن در ترازوی عقل، چهارچوبی منظم به باورهای مذهبی ایرانی داده، به اصلاح دین کهن آریاییان بپردازد» (انصاری، ۱۳۹۶: ۱۰). وی با انجام تحولی اساسی، «جایگاه الهی تمام خدایان قدیمی را تنزل داد تا «اهورامزدا» به عنوان تنها خدای واحد جهان، بر بلندترین جایگاه الوهیت نشسته، مورد پرستش قرار گیرد» (همان: ۱۱).

حیات زرتشت را پیش و پس از اعلام رسالت به چهار مرحله یا دوران تقسیم می‌کنند؛ دوره اول از هنگام تولد تا اعلام رسالت است که در این دوره، «زرتشت تحت

تأثیر سه عامل مهم و اساسی تعلیمات مذهبی، ناامنی داخلی و جنگ با تورانیان قرار دارد» (محمودی، ۱۳۸۸: ۲۲۹). دوره دوم، زمان ابلاغ رسالت است که بر اساس یسنای ۴۵، ۳۰ و ۳۱، وی رسالت خود را از میان خویشاوندان و آشنایان شروع می‌کند و سپس به صورت عمومی اعلام می‌کند. مرحله سوم، دوران فشار و انزواست. بدون تردید ارائه دین جدید، مخالفت و فشار کاهنان را در پی داشته است. «محتوای گات‌ها در این مرحله، شکوه و شکایت از تنهایی و بی‌خویشی است. در اینجا زرتشت از روزگار و دشمنانش شکایت می‌کند و از اهورامزدا می‌خواهد که او را یاری کند» (همان: ۲۳۰). در این دوره بیشتر نیت و کنش‌های ضمنی زرتشت ارائه شده است. در نهایت دوران چهارم از پناه بردن زرتشت به دربار گشتاسب، فرمانروای بلخ شروع می‌شود و هنگام مرگ وی خاتمه می‌یابد. گشتاسب به وی ایمان می‌آورد و یاور دین جدید می‌شود. از این به بعد دوران گسترش و شکوفایی دین زرتشت فرامی‌رسد. «در این مرحله، محتوای گاهان دربردارنده اندیشه‌های اصلاحی و برنامه‌هایی است که زرتشت می‌خواهد آنها را به کمک حامی خود به اجرا درآورد» (همان: ۲۳۱-۲۳۲). در این دوره چهارم از حیات وی است که پارادایم زرتشتی‌گرایی به تدریج به پارادایم مسلط زبانی تبدیل می‌شود. در واقع نیت و کنش‌های صریح زرتشت در این دوره، بیشتر از هر زمان دیگری ارائه شده است.

در سنت اساطیری-دینی ایران باستان، پارادایم‌ها یا آیین‌های مختلفی وجود داشته است که آیین زرتشتی، یکی از آنها بوده است و به عقیده اکثر محققان، شایع‌ترین جریان نیز نبوده است. «برتری آیین زرتشتی در آن است که فقط از این جریان سنتی ایرانی، متونی کمابیش طولانی و نسبتاً کهن باقی مانده است» (ولف، ۱۳۹۴: ۴۱). اما همین آیین نیز در «طول تاریخ چندین بار محتوا و جهت‌گیری عقیدتی و پایگاه اجتماعی خود را تغییر داده است» (همان: ۴۲). در کنار پارادایم زرتشتی‌گرایی، پارادایم‌های دیگری نیز همچون آیین مزدایی، آیین زروانی و دین هخامنشیان به عنوان جریان‌های بانفوذ در کنار آیین زرتشتی وجود داشته‌اند (همان: ۴۵). با این حال این پارادایم زبانی الهیات سیاسی زرتشتی‌گرایی است که در دوره ساسانیان مسلط می‌شود. به نظر می‌رسد مفاهیمی از قبیل «آرته» یا «اشه» و «به‌آیین» بودن پادشاهان در همین دوره و پس از

قدرت گرفتن روحانیون زرتشتی با سیاست درهم آمیخته و به عنوان مبنایی برای دولت قلمداد شده‌اند (اردستانی، ۱۳۹۱: ۴۸-۴۹).

معروف‌ترین مرتبه روحانیون در ایران باستان، موبد بوده است. مغان در اصل یکی از طوایف شش‌گانه قوم ماد بود که امور دینی قبایل را برعهده داشت. مری بویس، شکل‌گیری سازمان روحانیون را به دوره هخامنشیان نسبت می‌دهد و هخامنشیان را زرتشتیان بسیار معتقدی می‌داند (احمدوند و بردبار، ۱۳۹۸: ۹۵). روحانیون به عنوان یکی از ستون‌های قدرت همواره در کنار پادشاه قرار داشته‌اند. «جدیت موبدان به حفظ قداست طبقه خویش به تدریج طبقه آسرونان را به چیزی شبیه یک حزب سیاسی بدل کرد. تا جایکه در تاریخ ساسانیان که دوران تثبیت موقعیت موبدان بود، هیچ مشکلی برای تصاحب قدرت توسط روحانیون نبود، آنگونه که بین طبقه برهمنان و کشاتریاها در هندوستان بود. لذا روحانیون باتثبیت موقعیت خود از زمان هخامنشیان، حق دخالت در حل بحران‌های مملکتی، تا فرو نشاندن فتنه‌های دینی، انتخاب شاه و تدوین قوانین را به دست آوردند؛ تا جایکه رأی ایشان در گزینش شاه، صائب‌تر از دیگران بود» (رضایی راد، ۱۳۸۹: ۳۸۶-۳۸۷ و ۳۹۱). روحانیون به دلیل اختیارات گسترده ازسویی و جامعه علاقه‌مند به خلوص دینی و اخلاق ازسوی دیگر، به تدریج از چنان قدرتی برخوردار شدند که شاهان را قدرت برکناری آنان نبود؛ حال آنکه موبدان بزرگ هر زمان که روش شاه را مغایر منافع خویش می‌دیدند، به لطایف‌الحیل اقدام به برکناری او می‌کردند (احمدوند و بردبار، ۱۳۹۸: ۹۷).

نسبت بستر و پارادایم زرتشت با رویکرد فهم اندیشه سیاسی او

بر این اساس که از منظر پاکاکی، زبان، کنشی از قدرت است و در چارچوب پارادایم زبانی اجرا می‌شود، پارادایم اندیشه سیاسی زرتشت نیز که ریشه در نیت و کنش‌های وی دارد، دارای مؤلفه‌هایی بوده است که یک نظام متافیزیکی اجتماعی، اقتصادی، فلسفی و سیاسی بسیار ژرف را بنیان‌گذاری می‌کند و در ادامه به مهم‌ترین این مؤلفه‌ها می‌پردازیم.

نظم کیهانی یا آشه

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های پارادایم زبانی اندیشه سیاسی زرتشت که در تبدیل شدن آن به پارادایم مسلط دوره ساسانی، نقشی اساسی داشته است، نیروی آشه است. بر

اساس آیین زرتشت، دو نیرو در گیتی همواره باهم در نبرد هستند. یکی نیروی اَشَه (یا ارته حق و راستی) و دیگری نیروی دروج (یا دروغ و باطل). «از دیدگاه سیاسی، اَشَه همیشه در جانب جوامع صلح‌طلب و آرام و سرگرم به کارهای سودمند شبانی و کشاورزی و دروج همواره پشتیبان قبایل دشت‌نورد غارتگر است. در این نبرد، پیروزی نهایی با اَشَه است» (عنایت، ۱۳۸۵: ۷۶-۷۷). در واقع دین زرتشت به دنبال ایجاد جامعه‌ای منظم و اخلاقی است که هر چیزی در جای خود قرار داشته باشد. چنین نظم آرمانی، مشخص و مبتنی بر نظام خویشکاری را اَشَه گویند. اَشَه، همان فضیلت و اخلاق آرمانی است که گونه‌های فره‌مندی تعریف می‌شود. «مзда، پدر اَشَه است» (یسنه، هات ۴۷: بند ۲). «راه یکی است و آن، راه اَشَه است. همه دیگر راه‌ها بیراهه است» (یسنه، هات ۷۱: بند ۱۱).

جامعه اَشون به جامعه‌ای اطلاق می‌شود که در آن مردم، از امشاسپندان الگو می‌گیرند و تلاش می‌کنند تا وظایف خود را به گونه‌ای تنظیم کنند که در خرد مزدایی آمده است. اَشون، یعنی نظم یا عدالت قیدشده؛ به این معنا که هر چیز در جای خود قرار دارد. «تا بدان هنگام که توش و توان دارم، مردمان را می‌آموزم که خواستار اَشَه باشند» (یسنه، هات ۲۸: بند ۴). «اَشَه بهترین نیکی و مایه بهروزی است. بهروزی از آن کسی است که درست‌کردار و خواستار بهترین اَشَه باشد» (گات‌ها: ۱۳۳).

اَشَه به عنوان قسمتی از یک گفتمان که کنشی از قدرت محسوب می‌گردید، بیانگر جهان‌بینی اخلاقی دین زرتشت و اندیشه ایران‌شهری بوده است. اهمیت این مفهوم از آن روی است که بیانگر دادگری، اعتدال، عدالت و راستی است. وظیفه اَشَه این است که برای استقرار عدالت در جامعه، قانون ایزدان را به منصف ظهور برساند. بر اساس اَشَه، وظیفه پادشاه در اندیشه سیاسی زرتشت، حفظ قوانین و مقرراتی است که ایزدان وضع کرده‌اند و او باید برای حفظ و تحقق آنها در نظام اجتماعی تلاش کند. تفسیر این وظایف نیز از جمله وظایف روحانیون است. پس شه‌ریار وظیفه دارد که نظم الهی را در زندگی دنیوی عینیت ببخشد. تحقق نظم الهی در زندگی مادی، به یاری پادشاه نیک و عادل و با گذار او از مراحل سه‌گانه «پندار نیک، کردار نیک و گفتار نیک» ممکن خواهد بود (صیامیان و ماخانی، ۱۳۹۶: ۱۲۰-۱۲۳). به عبارتی می‌توان ادعا کرد که غایت اندیشه سیاسی زرتشت، ایجاد جامعه‌ای اَشون یا منظم است که در آن شاهی آرمانی که اندیشه

زرتشت را قبول دارد، حکومت می‌کند و این همان شاه ساسانی است که با رسمی کردن دین زرتشت در پی ایجاد جامعه‌ای منظم در سرزمینی یکپارچه و متحد بوده است.

شاه آرمانی فره‌مند در رأس هرم سیاسی

مسلط شدن پارادایم زبانی زرتشت، بدون وجود و کمک پادشاه ساسانی امکان‌پذیر نبوده است. گات‌ها مملو از پیام‌هایی است که نشان می‌دهند جهان همواره نیازمند رهبری توانمند است تا قادر به تمشیت امور آن باشد. اهورامزدا، یگانه خالقی است که از عهده این امر برمی‌آید و بدین‌سان به گونه‌ای از وحدت و تمرکز قدرت می‌رسیم که در الهیات با یکتاپرستی از آن یاد می‌کنیم. تقابل خیر و شر، مفهوم آشه به مثابه نظم کیهانی و نقشی که انسان در این فرایند ایفا می‌کند، ایده لزوم راهبری را که بتواند جامعه را به سمت وضعی بسامان، همگون و سعادت‌مند هدایت کند، تقویت می‌نماید. (کوه‌کن، ۱۳۹۵: ۴).

برخورداری مردم از شاه آرمانی دارای فره و مورد تأیید اهورا مزدا، یکی از دعاهای همیشگی در اوستاست. بدون شک برای ایجاد جامعه اشون، شهریاری نیکو لازم است. برهمن اساس ستایش و بزرگداشت پادشاهان، در حقیقت ستایش اراده حق و مشیت الهی و سرپیچی از اوامر آنان، بی‌حرمتی به خدایان و گناهی نابخشودنی تلقی می‌شد. در واقع «مقام پادشاهی نزد ایرانیان عصر باستان، موهبتی الهی بود که از راه توجه به امور دینی و خدمت به خلق حفظ می‌شد. پادشاهان نیز که بر اساس دیدگاه مذهبی عموم جامعه از چنین شأن و شوکتی بهره‌مند بودند، خود را فرستاده و حمایت شده از جانب خدایان و مجریان اوامر آنان معرفی کرده و همواره درحفظ و تقویت معتقدات مذهبی جامعه کوشا بودند. پادشاهان وظایف مذهبی خاص را متعهد بودند؛ از جمله آنکه می‌بایستی در حفظ و نشر دین استوار بوده و از تمام قدرت خویش در این زمینه استفاده کنند» (احمدوند و بردبار، ۱۳۹۸: ۹۴).

از نظر دین زرتشت، «دین و شهریاری، دو برادرند که هیچ‌یک بی دیگری نتواند زیست. دین، بنیاد شهریاری است و شهریاری، پاسدار دین. هر چیز که بنیاد نداشته باشد، تباہ می‌شود و هر چیز که از پاسدار خود محروم بماند، نابود می‌گردد» (عنایت، ۱۳۸۵: ۷۹). بر اساس چنین اعتقادی میان دین زرتشتی و نظام اجتماعی، رابطه نزدیکی

به وجود می‌آید؛ «ولی در حالی که دین هرگز فساد نمی‌پذیرد، دولت یا قدرت شهریاری فسادپذیر است. پس شهريار باید با پیروی از دستورات دین، خود را از گمراهی مصون دارد. طبق دستورات دین، نخستین وظیفه شهريار، دادگری با مردم و حمایت از ایشان است. شهريار برای ایفای این وظیفه نباید از خواست همگان پیروی کند، بلکه خواست همگان را باید تابع خواست خویش و خواست خویش را تابع خرد و حکمت نماید. خرد و حکمت را نیز فقط در دین زرتشت می‌توان یافت» (همان: ۸۰). در واقع شهريار از طریق به‌کارگیری زبان سیاسی در چارچوب پارادایم زبانی مورد نظر خود که در اینجا دین زرتشت است، دست به اعمال قدرت می‌زند.

میل به تمرکز قدرت

تمرکزگرایی سیاسی و اداری ساسانیان، از زبان سیاسی مسلط در این دوره نشأت گرفته است. «آنان نظام ملوک‌الطوایفی و پراکنده دوره اشکانی را کنار زدند و نظام تمرکزگرایی شهری را که ریشه در الهیات وحدت‌گرا داشت، جایگزین آن ساختند» (احمدوند و اسلامی، ۱۳۹۷: ۱۸۱). به دلیل اینکه اندیشه یکجانشینی، کشور و سرزمین در آموزه‌های زرتشت، اهمیت فراوانی داشته است، پادشاهان ساسانی نیز بر این امر اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند. «در تفکر مزدایی، ایران‌ویج، مرکز عالم و بهترین نقطه دنیا، جایی است که قرار است شهر آرمانی در آن پدید آید... ایران‌ویج، یعنی سرزمین مرکزی فلات ایران در اوستا، قداست بالایی دارد و سربلندی و حفاظت آن از خداوند خواسته شده است» (همان: ۱۸۲). در واقع در دوره ساسانیان و بر اساس این مؤلفه آبادانی، گسترش و قدرتمندسازی بر پایه وحدت ایران‌زمین به عنوان اهدافی مقدس شناخته می‌شد که پادشاهان ساسانی به دنبال اجرای آن بودند.

ابعاد اجتماعی زندگی انسان؛ اخلاقی بودن

یکی دیگر از مؤلفه‌های پارادایم زبانی اندیشه سیاسی زرتشت، اخلاقی بودن انسان و ابعاد اجتماعی زندگی وی است. بر همین اساس زرتشت، غایت و هدف پیروان خود را پندار یا اندیشه، گفتار و کردار نیک اعلام کرده و آنها را از «اندیشه بد و گفتار بد و کردار بد» برحذر می‌دارد (ر.ک: گات‌ها: ۹۲). اصلی‌ترین پیام اخلاقی زرتشت در اوستا نیز وفای به عهد و راستی است؛ زیرا جامعه‌ای که در آن پیمان‌شکنی و دروغ‌گویی باشد، به سمت

انحطاط و نابودی خواهد رفت. در اندیشه سیاسی زرتشت، پایان تاریخ در دستان نیکان خواهد بود و امشاسپندان با کمک اهورامزدا پیروز خواهد شد. بر همین اساس آنچه در تاریخ باقی خواهد ماند، همان سه‌گانه پندار نیک، کردار نیک و گفتار نیک است.

توجه به حیات دنیوی

توجه به حیات دنیوی و زندگی‌محور بودن اندیشه زرتشت، از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های اندیشه سیاسی زرتشت محسوب می‌شود. مبارزه برای زندگی بهتر از جمله اجزای اساسی اوستا شمرده می‌شود و در مسلط شدن آن به عنوان زبانی سیاسی کمک شایانی نموده است. «اغلب صفات خداوند زرتشتی، عینی‌شده ناتوانی‌های انسان است و خودآگاهی آن خدا، خلق جامعه و انسانی آرمانی است که سرشار از خرد، دانایی، توانایی، آرامش و آبادانی باشد... دین زرتشت بر کنش، پرورش، شادی و لذت بردن از دنیا تکیه دارد؛ به نحوی که هرگونه انزوا، درون‌گرایی، غم و تاریکی را نکوهش می‌کند. این دین، به‌ویژه در دستگاه فکری گات‌ها، بسیار شاد، معاش‌اندیش و دنیوی است» (یسنه، هات ۷۱: بند ۱۶). زرتشت می‌گوید: «بهریزی از آن کسی است که دیگران را به بهروزی رساند. منش نیک و کار را می‌ستایم، پایداری در برابر تیرگی را، پایداری در برابر شیون و مویه را، پرورش و بالیدن را می‌ستایم» (همان: بند ۱۷). بنا به اندیشه زرتشت، معرفت در انزوا و تنها با ذکر به دست نمی‌آید. انسان مزدایی، متفکری کنشگر و فعال است که با اختیار و تلاش، جهان را آباد می‌کند. «در پرتو منش نیک در راه اشته از یکدیگر پیشی گیرید» (همان، هات ۵۲: بند ۵). از این منظر می‌توان اظهار کرد که دین زرتشت، نوعی اعتراض در بطن خود دارد که بر اساس آن، جامعه اشون تنها در جامعه‌ای اخلاقی و مشارکت شهروندان در اجتماع شکل می‌گیرد.

آزادی انسان

یکی از دلایل اقبال به دین زرتشت و مسلط شدنش در این است که در قاموس آن، انسان آزاد است. هر انسانی، دیر یا زود در زندگی خود با مسئله انتخاب نیکی یا بدی روبه‌رو می‌شود و باید بین این دو، یکی را انتخاب کند. دینی که زرتشت ارائه می‌کند، در مقابل دینی که هم‌عصران وی ارائه کرده بودند، نشان‌دهنده راستی و نیکی است و انسان‌ها باید از بین آنها، یکی را انتخاب کنند (عنایت، ۱۳۸۵: ۷۹). زرتشتیان با دانش و

عقل خویش و از روی اختیار، راه خود را میان خیر و شر که نبردی کیهانی با یکدیگر دارند، انتخاب می‌کنند. «با پنج چیز پیوسته‌ام و از پنج چیز گسسته‌ام. با اندیشه نیک پیوسته‌ام. از اندیشه بد گسسته‌ام. با گفتار نیک پیوسته‌ام. از گفتار بد گسسته‌ام. با کردار نیک پیوسته‌ام. از کردار بد گسسته‌ام. با فرمانبرداری پیوسته‌ام. از نافرمانی گسسته‌ام. با آشه پیوسته‌ام. از دروج گسسته‌ام. چنینم تا روز رستاخیز که واپسین نبرد میان دو مینو درگیرد» (یسنه، هات ۱۰: بند ۱۶). زرتشت خطاب به اهورامزدا نیز چنین می‌گوید: «من با دانش و گرایش خویش به دین تو روی می‌آورم» (یسنه، هات ۴۴: بند ۱۰). این دین از ابتدا جبهه خیر و شر و منشأ خوبی و بدی را جدا کرده است. «آنچه را از من می‌شنوید، با خرد درست و منش پاک و روشن خویش بسنجید و ارزیابی کنید؛ آنگاه بپذیرید» (یشت‌ها، ۳۰: بند ۲). با این حال زرتشت «در عین اعتقاد به اصل آزادی اراده می‌داند که بشر به رهبری و راهنمایی نیاز دارد تا از فریب و فتنه اهریمن در امان بماند» (عنایت، ۱۳۸۵: ۷۹).

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داده است که با استفاده از روش تاریخ‌نگاری جان پاکاک می‌توان به فهم بهتری از اندیشه سیاسی زرتشت دست یافت. هدف مقاله این بود که زرتشت و آیینش را در بطن تحولات تاریخی و سیاسی ایران در عصر ساسانیان بررسی کند. بر همین اساس در بخش اول مقاله، نگاهی مختصر به بستر یا زمینه تاریخی و سیاسی شکل‌گیری ساسانیان انداختیم؛ دوره‌ای که استقرار حکومت ملوک‌الطوایفی بعد از اسکندر، تجاوز گاه و بیگاه نیروهای بیگانه و ضرورت گذر از زندگی شبانی به زندگی یکجانشینی، به وجود آمدن حکومتی قدرتمند و متمرکز در ایران زمین را اجتناب‌ناپذیر کرده است و اردشیر بابکان، کسی است که به این مهم دست یافته است. در این دوره است که اقوام ایرانی از حالت بیابان‌گردی به یکجانشینی، شهرنشینی و ده‌نشینی روی می‌آورند.

در بخش دوم به پارادایم زبانی زرتشت پرداختیم؛ پارادایمی که در دوره ساسانیان در میان پارادایم‌های مختلفی از قبیل مزدایی، زروانی و هخامنشی، به واسطه قدرت زبان خود و قدرت سیاسی موبدان به پارادایم مسلط این دوره تبدیل می‌شود. گذر از زندگی

شبابی به یکجانشینی از جمله خواسته‌های اصلی زرتشت پیامبر و مورد تأکید وی بوده است. در واقع ایرانیان از پیام صلح و آبادانی زرتشت استقبال کرده، با آغوش باز آن را می‌پذیرند. در سروده‌های وی در گات‌ها، رواج صلح، مدارا، ایران‌دوستی و ستایش خرد، به دفعات مورد تأکید قرار گرفته است.

در بخش سوم مقاله، مؤلفه‌های پارادایم زبانی اندیشه سیاسی زرتشت را بررسی کردیم؛ مؤلفه‌هایی که هم از سوی مردم و هم از سوی ساسانیان مورد استقبال قرار می‌گیرد. بررسی مؤلفه‌های پارادایم زبانی اندیشه سیاسی زرتشت نشان می‌دهد که مهم‌ترین مؤلفه‌های پارادایم یادشده که منجر به مسلط شدن آن در این دوره شده است، عبارتند از: نظم کیهانی یا آشه، شاه آرمانی فرهمند، میل به تمرکز قدرت، اخلاقی بودن انسان، توجه به حیات دنیوی و در نهایت آزادی اختیار میان خیر و شر. در میان این مؤلفه‌ها، آشه و شاه آرمانی، بیشترین نقش را در قدرت گرفتن پارادایم زبانی زرتشت داشته‌اند.

مطالعه حاضر، یافته‌های قبلی در این باره را ابرام کرده است و به عنوان شاهدی دیگر بر این امر تأکید دارد که زرتشت و آیینش، برپاکننده و شکل‌دهنده بستر تمدنی ایران باستان بودند. زرتشت به دنبال شکل‌گیری شهریاری نیرومند و باشکوه بود که بتواند راهزنان و متجاوزان را سرکوب کند. تنها راه استقرار نظم در جامعه و مقابله با مهاجمان، صرفاً از طریق ایجاد یک نظام سیاسی تحت نظارت و فرمانروایی یک شخص قدرتمند امکان‌پذیر بوده است. این شخص کسی نیست جز حاکم آرمانی که در قالب پادشاه تجسم می‌یابد. در واقع پادشاه، نماینده اهورامزدا به شمار می‌رود و تقریباً همان وظایف را در امور گیتی برعهده داشت. زمانی که اردشیر، حکومت ساسانیان را بنیان می‌گذارد و دین زرتشت را به عنوان تنها دین رسمی کشور اعلام می‌کند، دین زرتشت با نام «مزدیسنا» وارد مهم‌ترین دوره تاریخی خود می‌شود. باشکوه‌ترین آتشکده‌های زرتشتی در این دوره ساخته می‌شود و روحانیون زرتشتی قدرت فراوانی پیدا می‌کنند.

سرانجام این مقاله از جهاتی با محدودیت مواجه بود. مهم‌ترین مشکل در این زمینه، کمبود منابع درباره شرایط تاریخی و سیاسی ایران در عصر ساسانی است که بررسی بستر شکل‌گیری اندیشه سیاسی زرتشت را با مشکلاتی مواجه ساخته است. این تحقیق، پرسش‌های فراوان دیگری را برجسته ساخت که نیازمند تحقیقات دیگری است؛ از

جمله اینکه باید از روش تاریخ‌نگاری پاکاک در بررسی اندیشه سیاسی در ایران استفاده شود. این روش، نقش مهمی در بررسی اندیشه سیاسی در غرب، به‌ویژه قرن‌های شانزدهم و هفدهم میلادی داشته است، اما در ایران از آن غفلت شده است. دیگر اینکه بر اساس این روش، پژوهش‌های بیشتری در این زمینه صورت پذیرد. به‌ویژه بررسی تغییرات به‌وجودآمده در پارادایم زبانی اندیشه سیاسی زرتشت در طول تاریخ و پس از ورود اسلام به ایران و در سایر مناطق جهان و تحت شرایط تاریخی و سیاسی هر منطقه می‌تواند در شناخت درست و بهتر پیام زرتشت پیامبر، نقش مهمی ایفا کند.

یافته‌های این تحقیق، برخی از الزامات مهم را برای اقدامات آتی پیشنهاد می‌کند. از جمله اینکه ایرانیان را با این پیشینه غنی ایران‌زمین بیش از پیش آشنا سازد و آنان را به سمت وحدت و یکپارچگی سوق دهد. دیگر اینکه پیام صلح زرتشت در دنیای آشوب‌زده امروز می‌تواند نقش مهمی در از بین بردن خشونت‌ها و نزدیکی ملت‌ها داشته باشد.

منابع

- احمدوند، شجاع و روح‌الله اسلامی (۱۳۹۷) اندیشه سیاسی در ایران باستان، تهران، سمت.
- احمدوند، شجاع و احمدرضا بردبار (۱۳۹۸) «مبانی دینی دولت در ایران باستان از دوره اساطیری تا دولت هخامنشی»، فصلنامه دولت‌پژوهی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز، صص ۸۱-۱۰۶.
- اردستانی، علی (۱۳۹۱) «بنیاد دولت در ایران: امری نظری یا عملی؟»، مجله سیاست، شماره ۲۱، بهار، صص ۳۹-۵۸.
- انصاری، بهمن (۱۳۹۶) زرتشت و زرتشتیان، تهران، آرون.
- انصافی، مصطفی و شجاع احمدوند (۱۳۹۸) «دین و دولت در عهد ساسانی؛ درآمدی بر الهیات سیاسی زرتشت»، فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره یازدهم، شماره ۱، پاییز، صص ۳۴-۵۷.
- اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی (۱۳۷۱) گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، تهران، مروارید.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۵) تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان، چاپ دوم، تهران، قومس.
- رضایی‌راد، محمد (۱۳۸۹) مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، چاپ دوم، تهران، طرح نو.
- سلگی، محسن و شجاع احمدوند (۱۳۹۷) «نسبت آرمان و واقعیت در اندیشه سیاسی زرتشت، مانی و مزدک در دوره ساسانی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره دوم، بهار، صص ۷-۳۲.
- سودآور، ابوالعلاء (۱۳۸۳) فره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان، ایالات متحده آمریکا، هوستون، میرک.
- صیامیان، زهیر و دیگران (۱۳۹۶) «مبانی کیهان‌شناختی اندیشه سیاسی ایرانشهری با تأکید بر منابع زرتشتی»، مطالعات تاریخ فرهنگی، سال هشتم، شماره ۳۱، بهار، صص ۱۰۷-۱۲۸.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۲) درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، چاپ ششم، تهران، کویر.
- عنایت، حمید (۱۳۸۵) نهادها و اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام، با تصحیح و مقدمه صادق زیباکلام، چاپ چهارم، تهران، روزنه.
- قهرمان، میثم (۱۳۹۳) «زرتشت، امر سیاسی و اندیشه‌های شکل‌گیری امپراطوری ساسانی»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال پنجم، شماره ۳۸، تابستان، صص ۱۴۱-۱۶۱.
- کریستن‌سن، آرتور امانوئل (۱۳۶۴) ایران در زمان ساسانیان، تهران، دنیای کتاب.
- کوه‌کن، محمودرضا (۱۳۹۵) «بررسی تأثیر یکتاگرایی آیین زرتشت بر تفکر سیاسی در ایران»، کنگره بین‌المللی علوم اسلامی، علوم انسانی، تهران، آذر ماه.

محمودی، محسن (۱۳۸۸) «زرتشت؛ حکمت و سیاست»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۸، صص ۲۱۹-۲۵۴.

ولف، مارینا نیکولایونا (۱۳۹۴) فلسفه یونانی متقدم و ایران باستان، ترجمه سیاوش فراهانی، تهران، حکمت.

James, Samuel (2019) "J. G. A. Pocock and the idea of the 'Cambridge School' in the history of political thought", *History of European Ideas*, Vol. 45, Issue 1, pp. 1-17.

Pocock, John G. A. (1962) "The History of Political Thought: a methodological Inquiry", In: Pocock, John G. A. *Political Thought and History, Essays on Theory and Method*, Cambridge University Press, 2009, pp. 2-19.

----- (1971) "Working on Ideas in time", In: Pocock, John G. A. , *Political Thought and History, Essays on Theory and Method*, Cambridge University Press, 2009, pp. 20-32.

----- (1973) "Verbalizing a Political act: towards a politics of Speech", In: Pocock, John G. A., *Political Thought and History, Essays on Theory and Method*, Cambridge University Press, 2009, pp. 33-50.

----- (1981) "The Reconstruction of Discourse: Towards the Historiography of Political Thought", In: Pocock, John G. A. , *Political Thought and History, Essays on Theory and Method*, Cambridge University Press, 2009, pp. 67-86.

----- (2009) *Political Thought and History, Essays on Theory and Method*, Cambridge University Press.

Sheppard, Kenneth (2015) "J. G. A. Pocock as an Intellectual Historian", in Whatmore, Richard, and Young, Brian (eds) *A Companion to Intellectual History*, Wiley Blackwell, pp. 114-125.